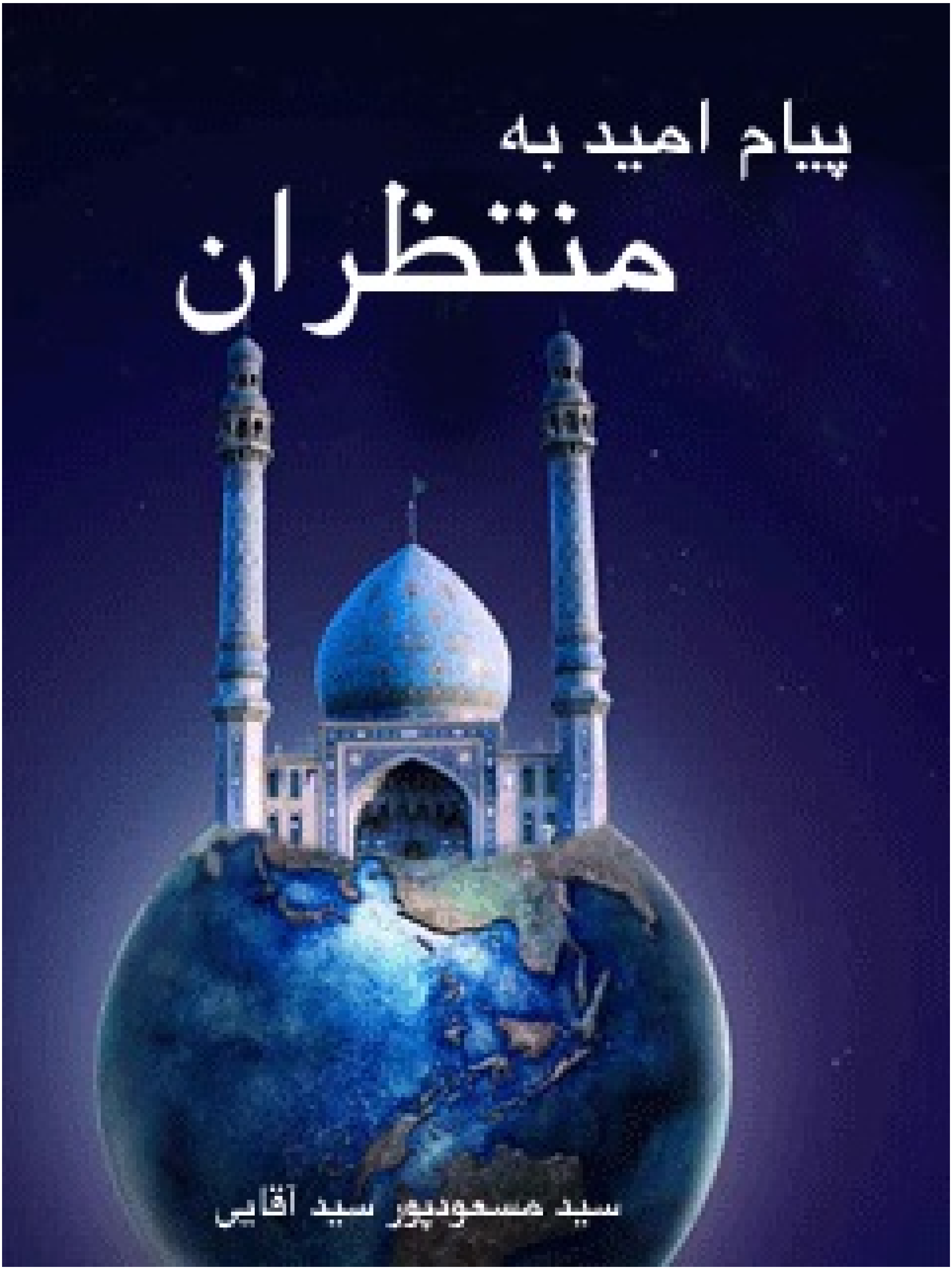

پیام امید به
منتظران
سید مسعودپور سید آقایی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام امید به منتظران

نویسنده:

سید مسعود پور سید آقایی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیام امید به منتظران

مشخصات کتاب

نویسنده : سید مسعود پور سید آقایی

ناشر : انتظار

پیام امید به منتظران

بسم الله الرحمان الرحیم(ألم تر کیف فعل ربّکَ بأصحاب الفیل - ألم یجعل کیدهم فی تضلیل....)۱ـ تاریخ ظرف حوادث مشابه است. [۱] حق و باطل، موسی‌ها و فرعون‌ها، مدام مصادیق تازه و نوظهوری می‌یابند وکیدها و نقشه‌ها، پیچیده‌تر می‌شود. اگر در گذشته، دو ابرقدرت روم و ایران ـ به خاطر آگاهی‌شان از ظهور پیامبری از نسل اسماعیل در جزیرهٔ العرب و این که سلطه‌ی آنان را در هم خواهد شکست ـ می‌خواستند مانع طلوع نور محمّدی و یا لااقل بالاـ گرفتن کار او شوند، امروزه نیز برخی قدرت‌های استکباری، می‌خواهند مانع ظهور نور مهدوی و یا بسط حاکمیت او شوند، غافل از آن که اگر در مورد محمّد،صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم، شد آن چه باید می‌شد ـ (ألم‌تر کیف فعل ربّک بأصحاب الفیل) ـ در مورد مهدی،عجّل‌اللّه‌تعالی‌فرجه‌الشّریف، نیز می‌شود آن چه باید بشود: (وعد الله الذین آمنوا... لیستخلفنهم فی الأرض) [۲] و (ونرید أنْ نمنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض ونجعلهم أئمهٔ ونجعلهم الوارثین) [۳] و (جاء الحق وذهق الباطل إنَّ الباطل کان زهوقا). [۴] .سوره‌ی فیل، پیام امیدی به مستضعفان و ظلم ستیزان عالم و هشداری به پیل سواران و زورمداران مستکبر است.این سوره، همان‌گونه که درخشش نور و پیام امیدی برای رسول،صلّی اللّهُ علیه و آله و سلّم، و همراهاناش، در اوج ستمِ قریش و حاکمیّت جورِ دو ابر قدرت روم و ایران بود، برای انسانِ چشم به راهِ معاصر و مسلمانِ مستضعفِ امروز نیز هست.۲ـ هستی، مجموعه‌ای است «هدف‌مند» [۵] ، «زمان‌مند» [۶] ، «قانون‌مند» [۷] ، «مستحکم» [۸] ، «زیبا». [۹] از منظر ربوبی، کتاب هستی، همان‌طور که «هدف‌مند» است، «قانون مند» و برخوردار از سنّت‌های الهی هم هست، سنّت‌ها و قانون‌هایی که حاکم بر انسان و جوامع و تمامی هستی است.کسانی که با نظام حاکم بر انسان و جهان و جوامع درگیر شده‌اند، ناچار ضربه می‌خورند و می‌شکنند. این شکست و عذاب در آدمیان و در امّت‌ها، این طلوع و غروب جوامع در افق تاریخ، همه، این نشان شکست را با خود دارد. شرقی و غربی، هیتلر و موسولینی، چنگیز و تیمور، فرعون و قارون، کسری و قیصر، پهلوی و صدام، آمریکا و شوروی، طبس و عربستان، تفاوتی ندارند.اصحاب فیل و حاکم‌های مسلّط که می‌خواهند مستصفعان و اولاد ابراهیم را پراکنده و نابود کنند، خودشان، چونانِ برگ‌های پوسیده و موریانه خورده می‌شوند و پراکنده‌ها به ایلاف و الفت می‌رسند.۳ـ رفتن باطل، یک ضرورت است و آوردن حق یک رسالت. ضرورت است، چون در نظام خلقت، بی‌حساب حرکت کردن، نابودی است؛ زیرا، در راه پرپیچ و خم و قانون‌مند جهان، ناهماهنگی، مرگ است و عذاب است. سنّت‌ها و قانون‌ها، مرصاد و کمین کسانی هستند که سرکشی و غرور را بر خود بسته‌اند و چشم‌ها را کور کرده‌اند و راه را نخواسته‌اند. خدا، با این مرصاد و با این سنّت‌ها، جلوگیر آنان است:(إن ربّک لبالمرصاد)؛ [۱۰] خدای تو، به واسطه و همراه مرصاد، جلوگیر آنانی است که طغیان کرده‌اند و از جایگاه خود بیرون زدند و در نتیجه، فساد را به اوج رساندند و دامنه‌ی آن را گستردند تا آن جا که تازیانه‌ی عذاب بر آنان فرو ریخت.وظیفه و تکلیف ما، این است که امام و جلودار زمان باشیم: (واجعلنا للمتقین إماما). [۱۱] و جلوتر از سنّت‌ها و مرصادها و عذاب خدا، در برابر آنان بایستیم و زمین را بر ایشان تنگ کنیم و زمینه را از آنان بگیریم و مهره‌هایی بسازیم و در برابرشان نفوذ کنیم و آنان را از داخل منهدم کنیم و حرکت‌ها را شتاب دهیم. این، وظیفه‌ی ما است! اگر به این وظیفه گردن ننهادیم و یا تنها ماندیم و چون نوح پس از آن همه فریاد، و چون موسی پس از آن همه آیات، به غربت نشستیم و

کسی یارمان نشد، در جهان قانون‌مند و در راه، این عرابه‌ی طغیاگر که از راه بیرون زده، گرفتار درّه‌ها و کوه‌ها خواهد شد. ماشینی که از جاده بیرون بزند، سنگ‌ها و دره‌های کنار جاده، او را در هم خواهند شکست.باطل، حتما رفتنی است: (إن الباطل کان زهوقا) [۱۲] ، امّا این مسئله‌ای نیست که ما به آن افتخار کنیم؛ چون، کار ما، آوردن حق و تحقّق بخشیدن به آن است، و این، کاری است که رسالت ما است و این رسالتی است که بایـد پیش از رفتن باطـل، آن را بیاوریم؛ زیرا، باطل رفتنی بود: (إنَّ الباطل کان ذهوقا). [۱۳] .۴ ـ آدمی، محدود است. با رسیدن به قدرت و غنا، به غرور، به طغیان، به تجاوز، به فساد می‌رسد. در پوست خود نمی گنجد، از خود غافل می‌شود، از هـدف و از نظام چشم می‌پوشد، دیگران را به اسارت می کشد.ترس از تحوّل و افول نعمت‌ها و قدرت، او را در متن قدرت، هراس‌ناك و ضـعیف می کند، و در اوج اقتدار، به وسوسه و بدبینی و سـخت گیری و بدرفتاری می کشاند.این خط کام‌یابی و کامرانی، غرور و طغیان، تجاوز و فساد، هراس و بـدبینی، اسراف و افساد، خطی است که از فرزند ستمگر آدم تا تمامی فرعون‌ها و قارون‌ها گذشته است: (إنَّ الإنسان لیطغی أنْ رآه استغنی)؛ [۱۴] انسان، حتّی با خیال و اعتقاد به استغنا، طیغان گر است، مگر هنگامی که حدود و دیوارها را بشکند و به وسعت وجود خویش برسد و دیگر جمع و تفریق نعمت‌ها و قدرت‌ها در او موجی نیاورد، نه غروری و نه حسرتی، نه لهو و لغوی، نه اسراف و فسادی.محدودیّت وجودی، غرور و سرشاری و طغیان و فساد را همراه دارد. وسوسه و هراس، بـدبینی و بـدرفتاری را به دنبال دارد. این همراه و دنباله‌ی محـدودیّت، وسعت تاریخ را سیاه و سرخ کرده است. کسانی که بـار نعمت‌ها را به دوش کشیده‌اند و هـدفی را باور نکرده‌انـد و نظامی را نشناخته‌اند و حاکم و ناظر و مُهیمنی را ندیده‌انـد، در این سیل نعمت، غرق می‌شونـد و غرق می کننـد. نعمت و قـدرت بـدون این تـوجّه و نظارت، مرداب مرگ خـاموش است.۵ ـ در دهه‌هـای اخیر، جهـان غرب، علاقه زیـادی به موضـوع آخرالزمـان و آینـده‌نگری از خـود نشـان می‌دهـد و در این راه، سرمایه گـذاری‌های شگرفی کرده است. بـدون تردیـد، در هیـچ دوره‌ای، نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران غربی، به انـدازه‌ی امروز، دربـاره‌ی آینـده‌ی جهـان، پایـان تاریـخ، ظهور مسیح، ضـد مسیح (دجّال) و همه‌ی آن چه که غرب و تمـدن مادّی، آن را به خطر می‌انـدازد، گفت و گو نکرده و براساس آن اقـدام به تولیـد آثار فرهنگی و تـدوین استراتژی‌ها و تنظیم سیاست‌های منطقه‌ای و بین المللی نکرده‌انـد.انتشـار مجموعه‌ی گسترده‌ای از کتاب‌هـا و مقالات بـا موضوعـات یـاد شـده و تولیـد و توزیع گسترده‌ی فیلم‌هـای سینمایی با همین موضوع ـ که عمدتا محصول کمپانی‌های آمریکایی و صـهیونیستی هستند ـ مانند آرماگدون و روز استقلال و طالع نحس و ترمیناتور و نوسترا داموس و...) و تأسیس سایت‌های اطّلاع‌رسانی در شبکه‌ی جهانی اینترنت [۱۵] از زمره‌ی بخش آشکار این رویکرد عمومی غرب به موضوع آخر الزمان و آینـده‌نگری در این باره است.این همه، آدمی را به این فکر می‌اندازد که طرحی میانـدار است و نقشه‌ای در دست اجرا است. این که سخنان نظریه‌پردازانی ماننـد هـانتینگتون، تـافلر، فوکویامـا،... دربـاره‌ی «پایـان تاریـخ» و «جنگ تمدن‌ها»، تبدیل به استراتژی سیاسـی ـ نظامی سیاست‌مداران حاکم بر آمریکا و انگلیس شده، حکایت از واقعه‌ای مهم و جریانی پیوسته و سازمان یافته در لایه‌های پنهانی سیاست و فرهنگ و اقتصاد جهان اسـتکبار می کند.به راستی، چه رخدادی در حـال شـکل گیری است و یـا چه وعـده‌ای در حال تحقّق است و نشانه‌های آن آشـکار گشـته که جهان غرب، تمامیّت فرهنگ و تمدن خود را در خطر دیده و بی‌مهابا و بدون هیچ ملاحظه‌ای، ولو به قیمت از دست رفتن تمام حیثیت خود ـ به دلیل دمیدن در بوق دمکراسـی در مناسـبات سیاسـی و فرهنگی ـ و ظهور و بروز انزجار جهانی و علی‌رغم مخالفت تمامی سازمان‌های جهانی، با سـرعت تمـام، به عراق هجوم می‌برد و گـام در وادی خطرنـاك جنگ بین النهرین و بابل (عراق امروزی) می‌نهـد؟این‌ها و جز این‌ها ما را به این نتیجه می‌رسانـد که طرّاحـان و علاملان آمریکا و انگلیس و اسـراییل، با اطّلاع کامل از منابع و اخبار و پیشـگویی‌های منجّمان و کاهنـان به خـاطر آن چه که آنان را تهدیـد می کنـد، استراتژی ویژه‌ی سیاسـی و نظامی و اقتصادی خود را طرّاحی کرده و مرحله به مرحله، آن را به اجرا در می‌آورند و در پی آن هستند تا با اتخاذ «استراتژی باز دارندگی»، پیش از واقعه‌ی بزرگ، ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل شرایط و پیش‌دستی، امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلّط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند. [۱۶] .۶

ـ برخی، بـا دیـدن شکست‌ها و پیروزهـا، دچـار یـاس و غرور می‌شونـد و اسیر غفلت می گردنـد و به ظاهر حیات عالم، دل مشغول می‌دارنـد و از عمق حیـات عـالم، غافـل می‌ماننـد: (یعلمون ظـاهرا من الحیـاهٔ الـدنیا وهم عن الآخرهٔ هم غافلون). [۱۷] .در حـالی که خردمندان، اسیر لحظه‌ها نمی‌مانند و از حوادث، درس‌اش را می گیرند و از شـکست‌ها، در کوتاه مدّت، درس پیروزی می آموزند و از ظـاهر این جهـان، بـا توجّه به هدف‌منـدی و قانون‌منـدی و سـنت حاکم بر آن، به باطن و عمق آن پی می‌برنـد و رفت و آمـدها و آجال را در تاریـخ می‌بیننـد و هیچ‌کـدام از این‌ها را جـدای از مشیّت و خواست الهی نمی‌داننـد:(للّه الأمر من قبل ومن بعد) [۱۸] و (وتلک الأیام نـداولها بین الناس) [۱۹] و به نصـرت الهی دل‌خوش می‌دارنـد و از این همه به تنبّه و تـذکّر و استیقاظی می‌رسـند و از غفلت‌ها فاصله می گیرند.۷ـ قرآن، کتاب هـدایت انسان است: (هدیً للناس). [۲۰] آن چه که برای هـدایت انسان، در قلمرو انسان و جامعه و هستی لازم است، بیان کرده است و قانون‌منـدها و سـنّت‌های حاکم بر آنان را یادآور شده است. [۲۱] .قرآن، کتابی زنده و همیشـگی و برای همه‌ی زمان‌هـا است، [۲۲] و چنـان کـه از روح [۲۳] و هـدایت‌های متعـددی برخوردار است، [۲۴] از ظهر و بطن (مصـداق‌های آشـکار و پنهان) و تأویل و تنزیلی هم برخوردار است. تنزیل، یعنی قرآن، درباره‌ی یک عدّه نازل شده و تأویل، یعنی عـدّه‌ای که این آیه به آنان باز می گردد.این معنا، از روایت امام باقر،علیه‌السّـلام، به دست می آیـد: «لو انّ الآیـهٔ إذا نزلت فی قوم، ثم مات هؤلاء القوم، ماتت الآیـهٔ، لما بقی من القرآن شـیء، ولکنّ القرآن یجری أوّله علی آخره مادامت السـماوات والأرض ولکلّ قوم آیهٔ یتلوها هم من خیر أو شرٍ.» [۲۵] .۸ـ به شـهادت تاریخ و نهج‌البلاغه، دو ابر قدرت روم و ایران، می‌دانسـتند که پیامبری از نسـل اسـماعیل و در جزیزهٔ العرب ظهور خواهـد کرد و بر آن جا مسلّط خواهـد شـد. از این رو، به مقابله برخاسـتند تا چنین چیزی تحقّق نیابد و یا در صورت تحقّق، ناکام بماند.مسعودی، در مروج الذهب، آورده است، سبب این که شاپور ذو الاکتاف، عربان را شکنجه می‌داد، این بود که کاهنان و پیشـگویان به او خبر داده بودند که پیامبری از عرب و از نسل اسماعیل، ظهور خواهد کرد و بر ایرانیان سلطه خواهـد یافت. او، به خیال خود، می‌خواست از ظهور چنین رسولی جلوگیری کند. [۲۶] .امیرالمؤمنین،علیه‌السّلام، در فرازهایی از خطبه‌ی قاصعه چنین می‌فرمایـد:فاعتبروا بحال ولد إسـماعیل و بنی إسـحاق و بنی إسـرائیل،علیهم‌السـلام، فما أشدّ اعتدال الأحوال وأقرب اشـتباه الأمثال! تأمّلوا فی حال تشـتتهم و تفرقهم لیالی کانت الأکاسـرهٔ و القیاصـره أربابا لهم...».حضـرت، این خطبه را پس از جنـگ خوارج و پیش از جمع‌آوری نیرو برای برخورد نهـایی با معاویه بیان کرده است و جامعه‌ی مسلمانان آن روز را با آگاهی به تاریخ و با توجّه به قانون‌ها و سـنّت‌های الهی، بیم داده و راهنمایی کرده است و در پایان، از خصوصـیّات تربیّتی و اخلاقی حکومت خویش، سـخن به میان آورده است.حضـرت می‌فرمایـد، تامّلوا أمرهم...، در حالت تشـتّت و تفرق، وضع آنان را ببینید. شب‌هایی که کسـراها و قیصـرها بر آنان حکومت می کردند. کسـرا و قیصـر، اولاد اسـماعیل و اسحاق را از سرزمین‌های سرسبز و سرشار و دریای عراق کوچ می‌دادنـد و در کنار خارها و گردبادها و زنـدگی سـخت می‌نشاندنـد.پس سـکونت اولاد اسـماعیل و اسـحاق در جریزهٔ العرب، با هماهنگی کسرا و قیصر و همراهی آن دو شکل گرفته است. کسرا، از عرب‌های قحطانی وحشت داشت و روم، از یهودیان آشـوب گر و بی‌آرام. پس این هر دو بایـد از سـرزمین‌های خـود رانـده شونـد و بـا خارهـا و گردبادهـا، گره بخورنـد و نـتیجه‌ی این سکونت قهرآمیز و این کوچ حسـاب شـده، همین خواهـد بود که زنـدگی سـربار و زمین‌گیری را بر آنان تحمیل کننـد. هنگامی که زندگی تولیدی و ثروت‌مند آنان بر باد رفت و آنان مسکین شدند، حکومت‌ها، رهایشان کردند و به خودشان واگذاشتند: فتر کوهم عالـهٔ مساکین.این تحلیل علی،علیه‌السّـلام، است که با شواهـد تاریخی هم می‌خواند و به سؤال‌های سابق هم جواب می‌دهد که «چرا یهود از صهیون و بئر فاران و بیت لحم و فلسطین جدا شده؟ و چرا اولاد ابراهیم، از سرزمین ابراهیم و بین النهرین و افق‌های سرسبز و دریای سـرشار عراق تبعید شدند؟ و چرا حکومت ایران، از پارس و همدان و مغان دست شسته و به مدائن و تیسفون دل بسته است؟ و چرا شـاپور، شانه‌هـای عرب را بسـته و آنـان را با مرگ و تبعیـد عـذاب می کرده است؟».این همه، حکایت از طرح گسترده و کید پنهان دارد. کیـدی که می‌خواهـد زمینه‌ی رسالت را بردارد و رسول را پیش از تولّد که در همین عام الفیل است، نابود کند و محور

توحیـد و الفت و پایگـاه امن و رزق عرب‌های وابسـته و زمین‌گیر و مهجور را در میان آن سـنگ‌های سـخت و در میان آن درّه‌های تنگ که از فقیرترین درّه‌ها است و در میان گردبادها و خارهای سخت در هم بریزد و پراکنده سازد.این‌ها، حکایت از چنین جنایت ریشه‌دار و کیدپنهان و طرح سـتمگری دارد که باید فیل و فیلبان‌اش شکسته شود و یهودش هجرت کند و ایران و روم‌اش، همان‌طور که رسول نفرین کرده بود ـ هنگامی که از پاره شـدن نامه‌اش برای کسـرا خبر آورده بودند ـ پاره پاره و ممزق شوند که این برگ‌ها و ریشه‌ها این گونه با سـجّیل و سـنگ‌های رسوب یافته و کوچک، پاره پاره می‌شونـد: (فجعلهم کعصف مأکول).لطافت، این اسـت که صاحبـان قـدرت را بـا سـنگریزه‌ها، و فیـل را با پرنـده‌های کوچک نابود کنـد. لطافت، این است که فرعونی که موسـی را از نیل گرفته، در نیل غرق شود و آنانی که برای پراکنـده ساختن اولاد اسـماعیل نقشه کشـیده بودنـد، خودشانماننـد برگ‌های پوسـیده و موریانه خورده، پراکنده و نابود شوند و تحت فرمان کسانی قرار بگیرند که آنان را سـزاوارِ فرمان‌برداری هم نمی‌شناختند و به دنبال شترها و بزها گره خورده بودنـد و اسـیر گردباد و خارها ساخته بودنـد. [۲۷] .۹ ـ بسم الله الرحمـان الرحیم – ألم تر کیف فعـل ربک بأصحاب الفیل... [۲۸] لإیلاف قریش... [۲۹] .این دو سوره، شاید دو طرفِ یک سکه باشند: یکی، از عمل خدا و فعل او می‌گوید و دیگری، غایت این فعل و نتیجه‌ی آن را گوشزد می‌کند.در سوره‌ی فیل، از کیدی خبر می‌دهد که دو ابر قدرت در سر داشته‌اند. این کیـد چیست؟ این نقشه و این برنامه کدام است؟ اینان چه می‌خواسـتند که هم چون برگ‌های نیم خورده شدند؟همان‌طور که اشاره شد، علی،علیه‌السّلام، در خطبه‌ی یکصدونودودوم (قاصعه)، در یک قسمت، توضیح و تحلیلی دارد: تحلیلی از وضع جزیره و اوضاع بنی اسماعیل و بنی اسراییل، از این که چه شد که اینان را به جزیره کوچاندند و اسراییل را در شکم آن جا کاشتند ـ همان گونه که امروزه آنها را در میان کشورهای اسـلامی کاشته‌اند ـحضرت، توضیح می‌دهد که دو ابر قدرت روم و ایران، چه‌گونه برنامه داشتند تا از عربان و از یهودیان خود را خلاص کننـد و این که بی‌جهت یهود را به مدینه سـنگ قلاب نکردند، که کیدها و نقشه‌ها در کار بود، و اِلاّ ـ یهود چه چیزش در مـدینه بود؟ آیـا صـهیون و یـا بیت لحم و یـا بئر فـاران‌اش؟فعـل خداونـد، در برابر کیـدی است که به گفته‌ی مسـعودی در مروج الـذهب، از پیش طرح‌اش را ریخته بودنـد و حتّی حمله‌ی شاپور ذوالاکتاف در رابطه با همان کیـد بود و پراکنده کردن یهود و جمع کردن‌شان در مدینه، باز هم از همان کید بود؛ بت‌پرستی اولاد اسـماعیل، باز هم از همان کید بود؛ فقر و جنـگ و جهـل جزیره بـاز از همـان کیـد بود. این‌هـا نیز از خطبه‌ی قاصـعه به دست می‌آمـد.این، کیـد این‌هـا است که نمودارش در حملـه‌ی بـه کعبـه و شکسـتن وحـدت مطرح می‌شـود. همیـن اسـت کـه در سـوره، بـه داسـتان کعبـه اشـاره دارد، و همیـن اسـت که عبدالمطلب می‌گوید: «للبیت ربّ یمنعک؛ خانه صاحب دارد.».در برابر این کید ـ که از تاریکی و ضـلال برخاسته بود ـ تضلیل خدا [۳۰] قرار داشت که دوباره آنان را به تاریکی بینـدازد. کیـدها، از ضـلال و گُمی سـر بر می‌گیرند: (ما کید الکافرین إلاّ فی ضـلال) [۳۱] ، کیـد، از این جا بر می‌خیزد و از این تاریکی بیرون می‌آیـد و او است که این کیدِ از تاریکی برخاسـته را دوباره به تاریکی بر می‌گرداند. کسانی که نقشه می‌کشـند، به خاطر سیاهی و ظلمتی است که در آن قرار گرفته‌اند. در نتیجه، پس از این گُمی و پس از این بن‌بست و سـیاهی است که آنـان را بـا پرنـده‌ایی کوچـک خـورد می‌کننـد. آن صاحبـان قـدرت و نیروهـای عظیم، این‌گـونه، با پرنـده‌های کوچک، نابوده می‌شونـد، و این، طبیعی است؛ چون، کسانی که از مرز خود بیرون رفتنـد و از حـدود فراتر آمدند، ناچار باید ضـربه بخورند و تمام نیروهای هستی این سرکوبی را می‌توانند عهده‌دار شوند: (للّه جنود السماوات والأرض) [۳۲] و (إن ربک لبالمرصاد). [۳۳] آنـان، بـا آن همه کیـد و برنـامه و قـدرت و نیرو، به این گـونه، در سـیاهی و تـاریکی می‌ماننـد وماننـد برگی نیم خورده، رها می‌شونـد و آنان که قرار بود از میان برونـد، به هم می‌رسـند و الفت می‌گیرند. آنان که نه زمین بر ایشان می‌رویید و نه آسمان بر سرشان می‌بارید و نه راه امنی داشتند و نه انس و الفتی، به هم پیوسته می‌شوند و با آن که نقشه‌ها برای نابودی‌شان کشیده بودنـد که گرسـنه بمانند و با ترس بمیرند، از همان گرسـنگی به آنان غذا داد و از همان ترس به آنان امن بخشـید.این همه، با نشانِ خدای بخشنده‌ی مهربان بود که می‌خواست تا قریش پراکنده را به الفت اجتماعی و الفت اقتصادی برساند و در سفرهای زمستانی و

تابستانی به هم نزدیک‌شان کند.پس اگر بنا باشد در برابر طاغوت‌های فریب‌کار و مکّار و در برابر این اربابان، ربّی و معبودی گرفت، آن معبود چه کسی باشد؟ جز همو که طاغوت‌ها را چون برگ نیم خورده کرد، و پراکنده‌ها را به الفت رسانید؟ (فلیعبدوا ربّ هذا البیت). [۳۴] با شکست فیل و همراهان فیل و با شکست کید و طرح وسیع آنان، الفت اجتماعی و الفت اقتصادی حاصل شده است، ولی هدایت و دعوتی لازم است تا الفت اساسی را شکل بدهد و پراکنده‌ها را جمع کند و اینان را در برابر قدرت‌های حاکم بیاورد و محکومان را به حکومت برساند و ضعیف‌ها را پیشوایان قدرت بسازد.آن چه این الفت نهایی را فراهم می‌سازد، شناخت و عشق و عبودیّتی است که در مغز و قلب و وجود عارفِ عاشقِ عابد می‌نشیند، و هوس‌های نهفته و جلوه‌های دنیا و وسوسه‌های پنهان و آشکار را مهار می‌کند، و همین است که دعوت نهایی، دعوت به عبودیّت است.پس باید عبد چنین ربّی بود و او را حاکم گرفت: ربّی که خوف و فقر آنان را تبدیل کرده است. نمی‌گوید: «آمن خوفهم»، بلکه می‌گوید: (آمنهم من خوف [۳۵] ؛ یعنی، از ترس به آن امن بخشید و از گرسنگی به آنان غذا داد. همان که باعث ترس و گرسنگی شده بود، با تربیّت پیامبر، به امن و سرشاری رسید.اگر این مستضعف‌ها و ضعیف شده‌گان، به قدرت رسیدند و اگر این سایه‌های بی‌رمق، آفتاب را به دست گرفتند، پس باید به قدرتی دیگر، در دل این ضعف، ایمان آورد و باید به محور امنی در این وسعت ترس و هراس، روی آورد و باید به غنای ریشه‌داری، همراه این فقر گسترده تسلیم شد: (فلیعبدوا ربّ هذا البیت). [۳۶] .

پاورقی

[۱] ما أشدّ اعتدال الأحوال وأقرب اشتباه الامثال. (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی قاصعه) چه‌قدر حالت‌ها با هم برابرند و مثال‌ها در شباهت به هم نزدیک هستند.

[۲] نور: ۵۵.

[۳] قصص: ۵.

[۴] اِسراء: ۸۱.

[۵] «ما خلق الله السماوات و الأرض إلّا بالحق وأجل مسمّی». روم: ۸.

[۶] «إنّا کلّ شيٍ خلقناه بقَدَرٍ» قمر: ۴۹؛ «وخلق کل شیءٍ فقدّره تقدیرا» فرقان: ۳.

[۷] «أتقن کلّ شیء» نمل: ۸۸.

[۸] «أحسن کلّ شیء خلقه» سجده: ۷.

[۹] «أحسن کلّ شیء خلقه» سجده: ۷.]

[۱۰] فجر: ۱۴.

[۱۱] فرقان: ۷۴.

[۱۲] اسراء: ۸۱.

[۱۳] نک: درس‌هایی از انقلاب، علی صفایی حائری، ص ۱۹ ـ ۲۰.

[۱۴] علق: ۶ و ۷.

[۱۵] امروزه، تنها، بیش از پنجاه پایگاه اطّلاع‌رسانی در شبکه‌ی جهانی اینترنت، وظیفه‌ی گفت و گو و تفسیر پیشگویی‌های نوسترا داموس را عهده دارند و قریب به صد و بیست پایگاه نیز آرای عرضه شده درباره‌ی گذشته و آینده‌ی جهان در میان مردم را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

[۱۶] نک: جهان امروز و پیش گویی‌های آخرالزمان، اسماعیل شفیعی سردستانی، روزنامه‌ی کیهان، ۳۱ فروردین و ۲ اردیبشهت ۸۲.

[۱۷] روم: ۸.

[۱۸] روم: ۳.

[۱۹] آل عمران: ۱۴۰.

[۲۰] بقره: ۱۸۵.

[۲۱] «ونزّلنا علیک الکتاب تبیانا لکلّ شیء»(نحل: ۸۹).

[۲۲] امام باقر، علیه‌السّلام: یجری کما یجری الشمس والقمر. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹، ج ۱.

[۲۳] «أوحینا إلیک روحا من أمرنا». «روح»، در روایت، به فهم قرآن تفسیر شده است.

[۲۴] هدیً للناس، هدیً للمؤمنین، هدیً للمتقین، هدیً للمحسنین.

[۲۵] تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۱، ح ۷. روایات فراوانی در ج ۹۲ بحارالأنوار، ص ۷۸ وجود دارد.

[۲۶] مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۹ - ۲۸۲ و ج ۲، ص ۲۹ - ۳۰ و ص ۲۷۷.

[۲۷] نک: تطهیر با جاری قرآن، علی صفایی حائری، ص ۳۱۳.

[۲۸] فیل: ۱.

[۲۹] قریش: ۱.

[۳۰] تضلیل: أی تصیر إلی ضلال. (ألم یجعل کیدهم فی تضلیل) أی: ألم یجعل کیدهم فی تصیر إلی ضلال.

[۳۱] غافر: ۲۵.

[۳۲] فتح: ۴.

[۳۳] فجر: ۱۴.

[۳۴] قریش: ۳.

[۳۵] قریش: ۴.

[۳۶] قریش: ۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۰۰۰-

۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».